



## مقابله حضرت امام خمینی (ره)

با

## جنگ طلبی صدام

خاطره‌ی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رحمانی \*

بودم، همین طور که نشسته بودم دیدم حضرت امام از اندرون آمدند در اتاق ملاقات‌ها، در را باز کردند و گفتند: احمد کجاست سلام کردم. ایشان جواب دادند و مجدداً گفتند: احمد کجاست؟ گفتم: آقا، تقریباً یک و نیم ساعت قبل این جا بود، خدمتشان بودم، فرمودند: پس شما زود ایشان را پیدا بکنید، بیاید. مطلبی است باید به ایشان بگویم.

من رفتم این طرف و آن طرف زدم. گمانم منزل بود، ایشان را پیدا کردم. سریع آمد و خدمت آقا رسیدیم، آقا رفتند اندرون، در همین طور باز بود، احمد آقا رفت داخل و من هم همان جا ایستادم، آقا فرمودند: احمد، من یک مطلبی یادم رفت به این آقایون، به دولت موقت و شورای انقلاب بگویم، شما یکی از اعضای دولت و یا شورا که هر دو طرف به او توجه دارند را پیدا کن، بیاید این جا، باز دوباره همه راه نیافتند از تهران بیایند برای یک مطلب من، گرچه مطلب خیلی مهم است، احمد آقا هم گفتند: چشم آقا و همان شب هماهنگ کردند که فرد موردنظر به حضور امام برسد.

"در آن موقع من قم بودم، آن وقت هم شورای انقلاب و دولت محترم وقت آقای مهندس بازرگان بودند، این‌ها هر مدتی می‌آمدند خدمت امام گزارش داده می‌شد و بحث‌ها در حضور امام صورت می‌گرفت، تصمیماتی گرفته می‌شد.

روزی هیأت دولت و شورای انقلاب، خدمت امام آمدند، گمانم بعد از ظهر بود. شاید از ساعت ۳ آمدند و تا پاسی از روز طول کشید. فکر می‌کنم بعد از ظهر هم بود، یا قبل از ظهر بوده تا ظهر تمام شده، الان جزئیاتش خاطر من نیست. ثبت شده و معلوم است، آمدند آن جا گزارشی دادند و رفتند، حتماً تصمیماتی هم اتخاذ شد، از جمله همین بحث‌های مرزی و درگیری‌ها، تقریباً ساعت ۴ و ۵ بود من در حیات خلوت منزل امام نشسته بودم، آن جا معمولاً آقای انصاری بودند، چون آیت‌الله شیخ حسن صانعی می‌آمدند و می‌رفتند، خوب آقای صانعی، آقای انصاری را گذاشته بود، که وقتی زنگی، تلفنی، پیغامی قرار است از درون داده بشود، بیایند بگویند که چیست، آن روز من آن جا نشسته

\* عضو دفتر حضرت امام و نماینده ایشان در بسیج مستضعفان.

که آمریکا مجال به اینها نمی‌دهد، لذا تنها جایی که می‌ماند و می‌توانند عرب‌ها را هم جمع بکنند که بر علیه ما بایستند، ایران است، و اگر عراق به ما حمله بکند و یا این درگیری‌های مرزی ادامه پیدا بکند، آمریکا هم که دشمن ما است با عرب‌ها جمع می‌شوند تا کار ایران یک سره بشود چون اینها تحمل انقلاب اسلامی را ندارند. و لذا ما دو راه داریم:

شما بگویید آقایان بروند با دولت عراق صحبت بکنند و به آنها توجه بدهند که دولت عراق توجهی به این مسائل نکند و بنشینیم و به یک شکل این قضایا را حل کنیم، طوری که این مسئله پایان یابد، چون اگر خدا ی نکرده جنگ بشود؛ و اینها وارد درگیری با ما بشوند، همه عرب‌ها پشت سر عراق خواهند آمد و یقیناً آمریکا بهترین وسیله را برای حمله به ما پیدا می‌کند، و آن وقت دیگر معلوم نیست در این جنگ چه اتفاق بیافتد، این یک مسأله مهم.

مسأله دوم این است که اگر یک وقت این‌ها روی سر ما ریختند، و جنگی را شروع کردند، شما کاری بکنید که آمادگی در ارتش، و در نیروهای مسلح ما به وجود بیاید که بتوانیم جواب محکمی بدهیم که این‌ها سر جای خودشان بنشینند، اگر نه و آن‌ها آمدند و خاک ما را اشغال کردند و مشکلاتی برای ما به وجود آمد، معلوم نیست چه اتفاقی می‌افتد.

این شخص که از اشخاص مرضی‌الطرفین دولت و شورای انقلاب بود و من الان اسمش یادم نیست، حرفهای امام را شنید و از محضر امام رفت تا آنها را به دولت و شورای انقلاب منتقل کند. فکر می‌کنم نام وی در مصاحبه‌ای که آیت‌الله‌العظمی موسوی اردبیلی با روزنامه سلام در این زمینه داشته آمده است، به هر حال امام طالب جنگ نبود.

فردای همان روز، من از خود حاج‌احمد آقا شنیدم که امام فرموده بودند: شرایط، شرایط حساسی است، الان ما نیاز به آرامش داریم که بتوانیم خرابی‌های کشور را جبران بکنیم و از طرفی دشمنان ما هم که معلوم هستند، آن‌ها آرام نمی‌شوند. شرق و غرب تحملشان نسبت به انقلاب ضعیف است، نمی‌توانند تحمل بکنند، در چنین شرایطی، من از این برخوردهای مرزی عراق، نگران هستم. شما بروید دو کار را در دولت انجام بدهید:

یک کار دیپلماسی در رابطه با دولت عراق، که جنگی صورت نگیرد و مشکلات مرزی به جنگ منتهی نشود. دولت کاری بکند، صحبتی در این زمینه بشود که این درگیری‌های مرزی، خدای نخواستہ تبدیل به مشکل بزرگی نشود. دلیل این نگرانی من این است که امروز در جهان عرب همه دنبال این هستند که به نحوی در خلاء جمال عبدالناصر قدرت را به دست بیاورند و سعودی هم در این جهت برای خودش کار می‌کند،

سپس امام فرمودند: در این وسط شما این صدام را نمی‌شناسید، من این آدم را خوب می‌شناسم، این آدم دنبال این است که یک جوری رهبر عرب بشود و لیدری عرب‌ها را عهده‌دار بشود، صدام برای این طور چیزها دلش لک زده و برای این کار تلاش هم می‌کند، و اگر این بیاید و با مادرگیری پیدا کند، چون این‌ها- عرب‌ها- مرد جنگ با اسرائیل نیستند، و امروز راه کسب لیدری عرب‌ها، جنگ با اسرائیل است و اینها اهل این نیستند، و در جنگ با ترکیه هم

#### امام خمینی (ره):

شما این صدام را نمی‌شناسید، من این آدم را خوب می‌شناسم، این آدم دنبال این است که یک جوری رهبر عرب بشود و لیدری عرب‌ها را عهده‌دار بشود